

زندگی نامه حافظ شیرازی

خواجه شمس‌الدین محمد، حافظ شیرازی، یکی از بزرگ‌ترین شاعران نغزگویی ایران و از گویندگان بزرگ جهان است که در شعرهای خود «حافظ» تخلص نموده‌است...



خواجه شمس‌الدین محمد، حافظ شیرازی، یکی از بزرگ‌ترین شاعران نغزگویی ایران و از گویندگان بزرگ جهان است که در شعرهای خود «حافظ» تخلص نموده‌است. در غالب مأخذها نام پدرش را بهاء‌الدین نوشته‌اند و ممکن است بهاء‌الدین _علی‌الرسم_ لقب او بوده‌باشد.

محمد گلندام، نخستین جامع دیوان حافظ و دوست و همدرس او، نام و عنوان‌های او را چنین آورده‌است: مولانا‌الاعظم، المرحوم‌الشمهید، مفخرالعلماء، استاد نحاری‌الادب، شمس‌المله‌والدین، محمد حافظ شیرازی. تذکره‌نویسان نوشته‌اند که نیاکان او از کوهپایه اصفهان بوده‌اند و نیای او در روزگار حکومت اتابکان سلغری از آن جا به شیراز آمد و در این شهر متوطن شد. و نیز چنین نوشته‌اند که پدرش «بهاء‌الدین محمد» بازرگانی می‌کرد و مادرش از اهالی کازرون و خانگی ایشان در دروازه کازرون شیراز، واقع بود.

ولادت حافظ در ربیع قرن هشتم هجری در شیراز اتفاق افتاد. بعد از مرگ بهاء‌الدی، پسران او پراکنده شدند ولی شمس‌الدین محمد که خردسال بود با مادر خود، در شیراز ماند و روزگار آن‌دو، به تهیدستی می‌گذشت تا آن‌که عشق به تحصیل کمالات، او را به مکتب‌خانه کشانید و به تفصیلی که در تذکره‌ی میخانه آمده‌است، وی چندگاهی ایام را بین کسب معاش و آموختن سواد می‌گذرانید و بعد از آن زندگانی حافظ تغییر کرد و در جرگه‌ی طالبان علم درآمد و مجلس‌های درس عالمان و ادیبان زمان را در شیراز درک کرد و به تتبع و تفحص در کتاب‌های مهم دینی و ادبی از قبیل: کشف زمخشری، مطالع‌الانوار قاضی بیضاوی، مفتاح‌العلوم سکاکی و امثال آن‌ها پرداخت.

محمد گلندام، معاصر و جامع دیوانش، او را چندین بار در مجلس درس قوام‌الدین ابوالبقا، عبدالله بن محمود بن حسن اصفهانی شیرازی (م 772 هـ. ق.) مشهور به ابن‌الفقیه نجم، عالم و فقیه بزرگ عهد خود دیده و غزل‌های او را در همان محفل علم و ادب شنیده‌است.

چنان‌که از سخن محمد گلندام برمی‌آید، حافظ در دو رشته از دانش‌های زمان خود، یعنی علوم شرعی و علوم ادبی کار می‌کرد و چون استاد او، قوام‌الدین، خود عالم به قرآآت سبوع بود، طبعاً حافظ نیز در خدمت او به حفظ قرآن با توجه به قرائت‌های چهارده‌گانه (از شواذ و غیر آن) ممارست می‌کرد و خود در شعرهای خویش چندین بار بدین اشتغال مداوم به کلام‌الله اشاره نموده‌است:

عشقت رسد به فریاد ارخود به‌سان حافظ قرآن ز بر بخوانی با چارده روایت
یا

صبح خیزی و سلامت‌طلبی چون حافظ هرچه کردم همه از دولت قرآن کردم
و به تصریح تذکره‌نویسان اتخاذ تخلص «حافظ» نیز از همین اشتغال، نشأت گرفته‌است. شیراز، در دوره‌ای که حافظ تربیت می‌شد، اگرچه وضع سیاسی آرام و ثابتی نداشت لیکن مرکزی بزرگ از مراکزهای علمی و ادبی ایران و جهان اسلامی محسوب می‌گردید و این نعمت، از تدبیر اتابکان سلغری فارس برای شهر سعیدی و حافظ فراهم آمده‌بود. حافظ در چنین محیطی که شیراز هنوز مجمع عالمان و ادیبان و عارفان و شاعران بزرگ بود، با تربیت علمی و ادبی می‌یافت و با ذکاوت ذاتی و استعداد فطری و تیزبینی شگفت‌انگیزی که داشت، میراث‌دار نهضت علمی و فکری خاصی می‌شد که پیش از او در فارس فراهم آمد و اندکی بعد از او به نغرت گرایید.

حافظ از میان امیران عهد خود چند تن را در شعرش ستوده و یا به معاشرت و درک صحبت آن‌ها اشاره کرده‌است، مانند: ابواسحق اینجو (مقتول به سال 758 هـ. ق.)، شاه‌شجاع (م 786 هـ. ق.)، و شاه‌منصور (م 795 هـ. ق.) و در همان حال با پادشاهان ایلیکانی (جلایریان) که در بغداد حکومت داشتند نیز مرتبط بود و از آن میان سلطان احمد بن شیخ‌اویس (784-813 هـ. ق.) را مدح کرد. از میان رجال شیراز، از حاجی قوام‌الدین حسن تمغاچی (م 754 هـ. ق.) در شعرهای خود یاد کرده و یک جا هم از سلطان غیاث‌الدین بن سلطان سکندر، فرمانروای بنگال هنگامی که شهرت شاعرانوزی سلطان محمود دکنی (780-799 هـ. ق.) و وزیرش میرفیض‌الله انجو به فارس رسید، حافظ راغب دیدار دکن گشت و چون پادشاه بهمنی هند و وزیر او را مشتاق سفر خود به دکن یافت، از شیراز به "هرموز" رفت و در کشتی محمودشاهی که از دکن آمده‌بود، نشست اما پیش از روانه شدن کشتی، باد مخالف وزیدن گرفت و شاعر کشتی را _ظاهراً_ به قصد وداع با بعضی از دوستان در ساحل هرموز، اما در واقع از بیم مخاطرات سفر دریا_ ترک گفت و این غزل را به میرفیض‌الله انجو فرستاد و خود به شیراز رفت:

دمی با غم به‌سر بردن جهان یک‌سر نمی‌آرزد به می بفروش دلق ما کزین بهتر نمی‌آرزد

يك بار حافظ از شیراز به یزد_ که در دست شعبه‌اي از شاهزادگان آل‌مظفر بود_ رفت ولي خيلي زود از اقامت در «زندان سکندر» خسته شد و در غزلي بازگشت خود را به فارس بدین‌گونه آرزو کرد:

دلم از وحشت زندان سکندر بگرفت رخت برتندم و تا ملك سلیمان بروم
(هرچند که عده‌اي سبب به یزد رفتن حافظ را تعیید وي در دوران دوم حکومت شاه‌شجاع به مدت 22 ماه دانسته‌اند.)

وفات حافظ به سال 792 هجری اتفاق افتاد. تو دارای زن و فرزندان بود. چندبار در شعرهاي حافظ، به اشاراتی که به مرگ فرزند خود دارد بازمی‌خوریم و از آن‌جمله است این دو بیت:

دلا دیدي که آن فرزانه فرزند چه دید اندر خم این طاق رنگین
به‌جاي لوح سیمین در کنارش فلک بر سر نهادش لوح سیمین

درباره‌ي عشق او به دختری «شاخ‌نات» نام، افسانه‌هایی رایج است و بنابر همان داستان‌ها، حافظ آن دختر را به عقد مزاجت درآورد. گروهی نیز شاخ‌نات را معشوق معنوی و روحانی، عده‌اي نیز شاخ‌نات را استعاره‌اي از قریحه‌ي شاعری و گروهی دیگر استعاره از کلک و قلم دانسته‌اند.)

حافظ مردی بود ادیب، عالم به دانش‌های ادبی و شرعی و مطلع از دقیقه‌های حکمت و حقیقت‌های عرفان. استعداد خارق‌العاده‌ي فطری او به وي مجال تفکرهای طولانی، همراه با تخیل‌های بسیار باریک شاعرانه می‌داد و او جمیع این موهبت‌های ربانی را با ذوق لطیف و کلام دلپذیر استادانه‌ي خود درمی‌آمیخت و از آن میان شاهکارهای بی‌بدیل خود را به‌صورت غزل‌های عالی به‌وجود می‌آورد.

او بهترین غزل‌های مولوی، کمال، سعدی، همام، اوحدی و خواجه، و یا بهترین بیت‌های آنان را مورد استقبال و جواب‌گویی قرار داده‌است. کلام او در همه‌ي موارد منتخب و برگزیده، و مزین به انواع نزیب‌های مطبوع و مقرون به ذوق و شامل کلماتیست که هر یک با حساب دقیق، انتخاب و به‌جای خود گذارده شده‌است.

تأثر حافظ از شیوه‌ي خواجه، مخصوصاً از غزل‌های «بدایع‌الجمال»، یعنی بخش دوم دیوان خواجه بسیار شدید است، و در بسیاری از موردها، واژه‌ها و مصراع‌ها و بیت‌های خواجه را نیز به وام گرفته و با اندک تغییری در غزل‌های خود آورده‌است و این غیر از استقبال‌های متعددی است که حافظ از خواجه کرده‌است.

در میان شاعرانی که حافظ از آن‌ها استقبال کرده و یا تأثیر پذیرفته‌است، بعد از خواجه، سلمان را باید نام برد. علت این تأثیر شدید آن است که سلمان ساوجی هم مانند خواجه، از معاصران حافظ و از جمله مشاهیری بود که شاعر شیراز، اشعارش را سرمشق کار خود قرار داد. پاسخ‌ها و استقبال‌های حافظ از سعدی و مولوی و دیگر شاعران استاد پیش از خود، کم نیست، اما دیوان او به‌قدری از بیت‌های بلند و غزل‌های عالی و مضمون‌های نو پر است که این تقلیدها و تأثیرها در میان آن‌ها کم و ناچیز می‌نماید.

علاوه بر این علو مرتبه‌ي او در تفکرهای عالی حکمی و عرفانی و قدرتی که در بیان آن‌ها به فصیح‌ترین و خوش‌آهنگ‌ترین عبارتها داشته، وي را با همه‌ي این تأثیرپذیری‌ها، در فوق بسیاری از شاعران گذشته قرار داده و دیوانش را مقبول خاص و عام ساخته‌است.

این نکته را نباید فراموش کرد که عهد حافظ با آخرین مرحله‌ي تحول زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ اسلامی ایران مصادف بود و از این‌روی زبان و اندیشه‌ي او در مقام مقایسه با استادان پیش از وي به ما نزدیک‌تر و دل‌های ما با آن مانوس‌تر است و به این سبب است که ما حافظ را زیاده‌تر از شاعران خراسان و عراق درک می‌کنیم و سخن او را بیشتر می‌پسندیم.

از اختصاص‌های کلام حافظ آن است که او معنی‌های دقیق عرفانی و حکمی و حاصل تخیل‌های لطیف و تفکرهای دقیق خود را در موجزترین کلام و روشن‌ترین و صحیح‌ترین آن‌ها بیان کرده‌است. او در هر بیت و گاه در هر مصراع، نکته‌اي دقیق دارد که از آن به «مضمون» تعبیر می‌کنیم. این شیوه‌ي سخنوری را، که البته در شعر فارسی تازه نبود، حافظ تکمیل‌کننده و درآورنده‌ي آن به پسندیده‌ترین وجه و مطبوع‌ترین صورت است و بعد از او شاعران در پیروی از شیوه‌ي او در آفرینش «نکته‌های دقیق و ایراد مضمون»‌های باریک و گنجاندن آن‌ها در موجزترین عبارتها، که از يك بیت گاه از يك مصراع تجاوز نکند مبالغه نمودند و همین شیوه است که رفته رفته به شیوع سبک معرف به «هندي» منجر گردید. نکته‌ي دیگر در بیان اختصاص‌های شعر حافظ، توجه خاص او است به ایراد صنعت‌های مختلف لفظی و معنوی در بیت‌های خود به نحوی که کمتر بیتی از شعرهای او را می‌توان خالی از نقش و نگار صنایع یافت، اما نیرومندی او در استخدام الفاظ و چیره دستی‌اش در به کار بردن صنعت‌ها به حدی است که «صنعت» در «سهولت» سخن او اثری ندارد، تا بدان جا که خواننده، در بادی امر متوجه مصنوع بودن سخن حافظ نمی‌شود.

(با این همه، بلندترین و باشکوه‌ترین مضمون شعر حافظ را باید در مبارزه با تزویر و ریاکاری و کاربرد مفهوم رندی او دانست که به شعر و اندیشه‌ي او جایگاهی ویژه می‌دهد.)

حافظ از جمله شاعرانی است که در ایام حیات خود شهرت یافت و به سرعت در دورترین شهرهای ایران و حتی در میان پارسی‌گویان کشورهای دیگر مقبول سخن‌شناسان گردید و خود نیز بر این امر وقوف داشت.

اندیشه‌ي جهان شمول و انسان دوستانه‌ي خواجه به او شهرتی جهانی داده است تا بدان جا که بسیاری از بزرگان اندیشه و تفکر و شعر جهان، تحت تأثیر او به آفرینش آثاری مانا دست زدند که از میان آنان می‌توان به دو اندیشمند بزرگ شرق و غرب، یعنی یوهان ولفگانگ گوته (آلمانی) و رایبندرانات تاگور (هندي) اشاره کرد.

دیوان کلیات حافظ مرکب است از پنج قصیده و غزل‌ها و مثنوی کوتاهی معروف به «آهوی وحشی» و «ساقی‌نامه» و قطعه‌ها و رباعی‌ها.

نخستین جامع دیوان حافظ، محمد گلندام است و بنا بر تصریح او، خود حافظ به جمع‌آوری غزل‌های خویش رغبتی نشان نمی‌داد. ظاهراً حافظ، صوفی خانقاه‌نشین نبود و با آن که مشرب عرفان داشت، در حقیقت از زمره‌ی عالمان عصر و مخصوصاً در شمار عالمان علوم شرعی بود و هیچ‌گاه به تشکیل مجلس درس نپرداخت، بلکه از راه وظیفه‌ی دیوانی ارتزاق می‌نمود و گاه نیز به مدح پادشاهان در قصیده‌ها و غزل‌ها و قطعه‌های خود همت می‌گماشت و از صله‌ها و جایزه‌هایی که به دست می‌آورد، برخوردار می‌شد.

از این میان، دوران شیخ ابواسحق اینجو (مقتول به سال 758 ه.ق.) عهد بارورتری برای حافظ بود و به همین سبب افول ستاره‌ی اقبال این پادشاه، شاعر را آزرده خاطر ساخت، چنان که چند بار از واقعه‌ی او اظهار تأسف کرد. از جمله در غزلی با مطلع زیر:

یاد باد آن که سر کوی توام منزل بود

دیده را روشنی از خاک درت حاصل بود

تا به این بیت می‌رسیم که به این موضوع اشاره می‌کند:

راستی خاتم فیروزه‌ی بواسحاقی

خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود

و طبعاً با چنین ارادتی که به شیخ داشت، نمی‌توانست قاتل او را به دیده‌ی محنت بنگرد، خاصه که آن قاتل، یعنی امیر مبارزالدین محمدبن مظفر، (که به قتل شیخ جانشین او شد و سلسله‌ی آل‌مظفر را بنیانگذاری کرد). مردی درشت‌خوی و ریاکار و محتسب پیشه بود و شاعرآزاده‌ی ماچند جای از شعرهای خود، رفتار او را به تعرض و یا به تصریح به باد انتقاد گرفته است، به ویژه در بیت:

محتسب شیخ شد و فسق خود از یاد ببرد

قصه‌ی ماست که بر هر سر بازار بماند

از دیوان حافظ به سبب شهرت و رواج بسیار آن نسخه‌های فراوان در دست است که اغلب در معرض دستبرد ناسخان و متذوقان قرار گرفته دربارهی بسیاری از بیت‌های حافظ به سبب اشتغال آنها بر مضمون‌ها دقیق، میان اهل ادب تفسیرهای خاص رایج است.

از مشهورترین شرح‌های دیوان حافظ، شرح سودی (متوفی در حدود 1000 ه.ق.) به ترکی و شرح مصطفی بن شعبان متخلص به سروری (م 969 ه.ق.) و شمعی (م حدود 1000 ه.ق.) و از متأخرین، شرح دکتر حسینعلی هروی و حافظ نامه بهاءالدین خرمشاهی و ... را می‌توان نام برد.

از آن چه که انحصاراً دربارهی دیوان حافظ قابل توجه است، موضوع رواج تفاعل بدان است.

"فال گرفتن" از دیوان حافظ سنتی تازه نیست بلکه از دیرباز در میان آشنایان شعر او اعم از فارسی‌زبانان و غیر آنان متداول بوده است و چون در هر غزلی از دیوان حافظ می‌توان به هر تأویل و توجیه بی‌پایانی را حسب حال تفاعل کننده یافت، بدین سبب سراینده‌ی دیوان را "لسان‌الغیب" لقب داده‌اند.

حاج خلیفه در کشف‌الطنون، از چند رساله که در قرن دهم و پیش از آن دربارهی تفاعل در دیوان حافظ نوشته شده، یاد کرده است.